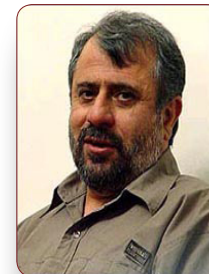


SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com

نافرمانی مدنی در شرایط فعلی ممکن نیست



مسمن یوسفی اشکوری

شماره مقاله : ۱۰۲۴

تعداد صفحه : ۷

آفرین بررسی : ۸۷/۱۲

تاریخ تمریر : ۱۳۸۵

www.shandel.org

موضوع : گفتگوی نشریه روز با یوسفی اشکوری

نافرمانی مدنی در شرایط فعلی ممکن نیست

در ادامه بحث بر سر تحلیل مواضع "مشروطه خواهان" و "جمهوری خواهان" این بار با حسن یوسفی اشکوری از فعالان سیاسی نزدیک به جریان های ملی - مذهبی و نهضت آزادی به صورت کتبی گفتگو کردیم. او در این گفتگو ملاحظاتی را در مورد دیدگاه های سید جواد طباطبایی و نیز اکبر گنجی داشت.

س: از ۱۵۰ سال پیش حرکت مشروطه خواهی در ایران آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد. اصلاح طلبان داخل نظام در این دوره را، بر اساس عقاید حجاریان، می توان مشروطه خواه نامید. اما همواره در کنار این تفکر، معتقدان جمهوری تمام عیار نیز کم و بیش فعالیت داشته اند که مباحثات بین این دو تفکر امروزه بیشتر از گذشته شده است. این تقابل را شما چگونه می بینید؟

ج: بحث مشروطه خواهی و جمهوری خواهی به گونه ای که آقایان سعید حجاریان و اکبر گنجی در سالیان اخیر مطرح کرده و بر سر آن مناقشه می کنند، حول محور سلطنت یا جمهوری نیست، بلکه مسأله اصلی مقید کردن مقامات نظام سیاسی ایران بویژه مقام ولایت فقیه به قانون و رعایت اصل تفکیک قوا و به هر حال اعمال قدرت تمام نهادها و ارکان نظام در چهارچوب قانون است.

طبق نظریه مشروطه خواهی، در ساختار قدرت جمهوری اسلامی مبتنی بر "ولایت مطلقه فقیه"، مشروطه خواهی گام نخست و ضروری و ممکن برای ورود به مرحله بعدی، یعنی جمهوری تمام عیار است، چرا که در غیر این صورت تنها می توان از طریق یک انقلاب و تغییر رژیم به جمهوری مطلق دست یافت و آن نیز نه ممکن است و نه مفید. آقای حجاریان و همفکران اش که آشکارا اصلاح طلبانند و الزاماً در اندیشه اصلاحات و تغییراتی در جهت دموکراتیزه تر کردن ساختار حقیقی و حقوقی نظام کنونی جمهوری اسلامی اند، به مقتضای پروژه اصلاح طلبی، چنین نظریه ای را دنبال می کنند. اما آقای

گنجی که پس از انتشار مانیفستِ نخستِ خود نظام را اصلاح ناپذیر دانسته و طبعاً مشروطه خواهی را بلاموضوع شمرده، به شکل الزام آوری تغییر رژیم از طریق استراتژیِ مشروعیت زدایی از رژیم و نافرمانی مدنی، و تحققِ جمهوریِ تمام عیار و الزاماتِ آن مانند آزادی و دموکراسی و حقوق بشر را دنبال می‌کند، اعتقادی به مشروطه خواهی در سیستمِ کنونیِ جمهوریِ اسلامی ندارد. مبانیِ فکری و استدلالی هر دو اندیشه روشن است و من اکنون در مقام طرح آنها و بحث و مناقشه دربارهٔ استدلال‌ها و پیامدهای آن دو نظریه نیستم، اما نظریه و پروژهٔ اصلاح طلبانهٔ مشروطه خواهی در شرایطِ فعلی، به رغم تمام موانع و مشکلاتِ نظری و عملی‌اش، از استحکامِ بیشتری برخوردار است و احتمالاً تنها گزینهٔ ممکنِ الوقوع شمرده می‌شود که مفید هم هست؟

س: چرا گزینهٔ جمهوری خواهی ممکن الوقوع نیست؟

ج: گزینهٔ جمهوری خواهی آقای گنجی به هیچ وجه، حتی در چشم اندازِ آیندهٔ نزدیک، شدنی نیست و در صورتِ تحقق نیز جز با یک انقلابِ تمام عیار به قصدِ تغییرِ رژیم ممکن نخواهد بود، و این امر صد البته با شعارِ دائمی و تکراریِ آقای گنجی یعنی عدمِ خشونت و مخالفتِ عمیق با هر نوع انقلابی، در تعارضِ کامل است. بنابراین نظریهٔ مشروطه خواهی، اصلاح طلبانه است و شعارِ جمهوری خواهیِ تمام عیار از طریقِ نافرمانی مدنی و تغییرِ رژیمِ کنونی، انقلابی است. در این میان، هر کسی باید ابتدا بگوید اصلاح طلب است یا انقلابی و آنگاه گزینهٔ مطلوبِ وی از میانِ دو گزینهٔ موردِ بحث روشن خواهد شد.

س: نهضتِ آزادی به کدامیک از این دو روش عقیدهٔ سیاسی دارد؟

ج: نظرِ نهضتِ آزادی را از سخنگوی آن حزب بپرسید، چرا که من عضوِ نهضتِ آزادی نیستم. اما روشن است که نهضتِ آزادی مانند تمام احزاب و یا شخصیت‌های اصلاح طلب، در شرایطِ فعلی، تغییراتِ تدریجی در همین ساختارِ حقوقیِ "قانون اساسی" را دنبال می‌کند و لذا نمی‌تواند با براندازی و تغییرِ رژیم موافق باشد.

س: جمهوریت یکی از دستاوردهای دنیای مدرن است. آیا دعوای بین جمهوری خواهان و مشروطه خواهان را می توان تقابل دین و مدرنیته نیز نامید؟

ج: هرگز. بحث مشروطه خواهی و جمهوری خواهی به گونه ای که در ایران مطرح است، جنبه ایدئولوژیک و آرمانی ندارد، صرفاً یک اختلاف استراتژیک است. در واقع همان اندازه که آقای گنجی جمهوری خواه است، آقای حجاریان هم هست، فقط مسأله اصلی چگونگی مواجهه دموکرات ها و جمهوری خواهان با ساختار حقیقی و حقوقی قدرت حاکم در ایران کنونی است. دسته ای راه حل ممکن و مفید را در تغییرات تدریجی در جهت پلورالیزه تر کردن نظام سیاسی حاکم می دانند و گروه دیگر این راه را مسدود می بینند و می خواهند از طریق رفتارندوم و یا نافرمانی مدنی و تغییر رژیم به هدف برسند. در این میان فقط باید حرف ها را شنید و داوری کرد و در نهایت کم هزینه ترین راه را برای تحقق جمهوری کامل و آزادی و حقوق بشر و دموکراسی انتخاب کرد. مسأله چالش دین و مدرنیته داستان دیگری است که ربطی به بحث مورد نظر ندارد.

مشروطه به صورتی که از مشروطیت ایران تاکنون در ایران مطرح است و جمهوری، هر دو محصول دنیای مدرن اند که گاه از طریق اصلاحات در ساختار قدرت سیاسی و حکومتی حاصل می شوند و گاه با یک انقلاب مردمی و حتی با یک کودتا. اتفاقاً پروژه اصلاح طلبی و به بیانی دیگر مشروطه خواهی با اندیشه های مدرن و الزامات دموکراتیزه کردن جامعه و قدرت سازگارتر است تا انقلابی گری. جای تامل دارد که آقای گنجی باید اصلاح طلب تر از دیگران باشد، چرا که ایشان به صراحت، نظراً و عملاً، با پدیده انقلاب در تمام اشکال اش مخالف است و حتی وی در گفتگو با اصحاب مطبوعات در پاریس اعلام کرد که "من ضد انقلابم"! آیا تغییر رژیم در عالم واقع جز با انقلاب ممکن می شود؟

س: سکولاریسم نیز یکی از دستاوردهای دنیای مدرن است. آیا سکولاریسم در جامعه مذهبی و سنتی ایران شدنی است؟

ج: نه سکولاریسم معنای واحدی دارد، نه دین معنا و تفسیر یگانه ای. از این رو باید پرسید سکولاریسم به چه معنا و دین به چه معنا است و بویژه جای پرسش دارد که "کدام دین؟" سکولاریسم در معنای کلی و رایج آن عبارت است از عرفی و دنیوی کردن امور غیر دنیوی یعنی اموری که در جهان

ماقبلِ مُدرن [سنت] در قلمرو دین بوده است. در واقع سکولار کردن جامعه و قانون و سیاست و یا تقدس زدایی از جهان، دستاوردِ مدرنیته و جهانِ جدیدِ غربی است. این سکولاراسیون نیز زمانی رخ داد که پس از جدال‌های گسترده و عمیق بین کلیسا و نهادِ دینِ مسیحی در مغرب زمین، دین ناتوان شد و از عرصهٔ جامعه و سیاست عقب‌نشینی کرد. این مواجهه به دلیلِ نفوذِ مدرنیته و مدرنیزاسیون در عالمِ غربی از جمله جهانِ اسلامِ دیری است که آغاز شده و به نظر می‌رسد که به فرجامی مشابهٔ فرجامِ دین و مدرنیته و اسلام و سکولاریسم برسد.

می‌توان سکولاریسم را در سه سطحِ معرفتی، اجتماعی و سیاسی مشاهده کرد. در سطحِ معرفتی و فلسفی سکولاریسم قداست زدایی از هستی بر بنیادِ ماده و ماده‌گرایی تفسیر می‌شود نه بر بنیادِ روحانیت و معناگرایی. بدیهی است که هیچ دین‌ورزی [حتی مشرکان و بت پرستان] نمی‌تواند سکولار باشند، چرا که بنیادِ دیانت، خدا و تفسیرِ روحانیِ هستی است. اتفاقاً دین‌داران [بویژه مسلمانان] از این منظر منتقدِ مدرنیته و تفسیرِ ماده‌گرایانهٔ سکولاریستی از عالم‌اند. سکولاریسمِ اجتماعی عبارت است از خلعِ ید کردنِ دین از عرصهٔ جامعه و حوزهٔ عمومی از طریقِ فردی و خصوصی کردنِ دین. گرچه این تفسیر از سکولاریسم با اساسِ دیانت [معنویت و اخلاق] معارض نیست و لذا می‌توان دیندارِ سکولار بود، اما واقعیت این است که حداقلِ دینی چون اسلام نمی‌تواند به‌طورِ کامل از عرصهٔ جامعه و حتی سیاست حذف شود. امروز بخشی از نواندیشان و روشنفکرانِ مسلمان دین زدایی از جامعه را نه ممکن می‌دانند و نه مفید و از این رو از نوعی اسلامِ اجتماعی دفاع می‌کنند. اما سکولاریسمِ سیاسی عبارت است از جدایی نهادِ دین از نهادِ حکومت و دولت [Government State]. این مرحلهٔ سکولاریسم از الزاماتِ دموکراسی و آزادی و مدلِ حکومتی ملت - دولت [State - Nation] است و شرطِ لازم [و نه البته کافی] دموکراسی است.

هر چند رسیدن به چنین مرحله‌ای در غرب و گذر از قرونِ وسطی با زحمت و تلاشِ فکری و اجتماعیِ بسیار صورت گرفته است، اما به نظر می‌رسد که در اسلامِ نخستین [زمانِ پیامبر و خلفای راشدین] دین و دولت یکی نبوده و حداقل با هم ملازمه نداشته‌اند بعدها نیز این تفکیک در قالبِ جدایی نهادِ علما و خلفا و یا سلاطین استمرار داشته است. اکنون بنیادگرایانِ سنت پرست و سیاسی، دین و دولت را یکی می‌دانند و برای احیای خلافتِ اسلامی

[استبدادِ شرقی] مبارزه می‌کنند. ولی نواندیشان و روشنفکرانِ مسلمان به تفکیکِ دین و دولت عقیده دارند و به طور کلی به حکومتِ دینی [تئوکراسی] باور ندارند. اینان هم مشروعیتِ قدرت و حکومت را از مردم می‌دانند [که البته از طریقِ مقبولیتِ عامه حاصل می‌شود] و هم قوانینِ موضوعه را برنامهٔ حکومت می‌شمارند، نه فقه و احکامِ شریعت را. البته من بر این باورم که دین‌داران می‌توانند از طریقِ نهادهای مدنی و احزابِ اسلامی و با استفاده از شیوه‌های کاملِ دموکراتیک در سیاست و حتی وضعِ قانون و حکومت اثر بگذارند. بنابراین سکولاریسم به معنایِ اخیرِ آن اجتناب‌ناپذیر است و تحققِ آزادی و دموکراسی و حقوقِ بشر بدونِ آن ناممکن است.

س: دکتر جواد طباطبایی گفته‌اند: سکولاریسم نه شدنی است و نه مفید. آیا برای جامعهٔ ما سکولاریسم به واقع مطلوب نمی‌باشد؟

ج: بخشِ اخیرِ پرسشِ شما را پاسخ گفته‌ام. اما در موردِ مدعیِ جنابِ آقای دکتر جواد طباطبایی، باید گفت که ایشان تا چند سال قبل مدافعِ تَرِ مودف "امتناعِ اندیشه" در ایران و جهانِ اسلام بودند و می‌گفتند پس از فارابی و ابن رشد اندیشه در حوزهٔ تمدنِ اسلامی و ایرانی متوقف شده و دیگر اندیشیدنِ ممنوع شده است، ولی اکنون می‌گویند اساساً قانون و مبانی و لوازمِ دموکراسی و مشروطه در تاریخِ پیامبران و ادیان و از جمله اسلام وجود داشته نه در غرب و عالمِ مدرن و در ایرانِ عصرِ مشروطه نیز این عالمان و فقیهان بودند که قانون را می‌فهمیدند و می‌خواستند فقه را به قانون تبدیل کنند نه روشنفکرانِ مدافعِ قانون و نظامِ مشروطه. در گذشته گفته بودند که در عصرِ مشروطه این روشنفکرانِ مسلمان و سیاسی بودند که مانعِ تبدیلِ فقه به قانون و تغییرِ نظامِ شرعی به عرفی به وسیلهٔ فقیهان شدند و این روشنفکرانِ مسلمان بودند که شعارِ حکومت و قانونِ شرعی را مطرح کردند. اما حال می‌گویند سکولاریسم نه شدنی است و نه مفید. بالاخره اگر سکولاریسم [به معنایِ جداییِ نهادِ دین از دولت] مطلوب نیست، چرا کارِ روشنفکرانِ دینی غلط بوده است؟ [بگذریم که اساساً مدعیِ ایشان مبنی بر دفاعِ روشنفکرانِ دینیِ معاصر از حکومتِ شرعی و فقهی نادرست است]. اگر ایشان سکولاریسم را قبول نمی‌کنند در مقابل به مدلِ حکومتِ دینی - فقهی معتقدند که حداقل در شرایطِ فعلی به حکومتِ دینی - روحانی منجر خواهد شد؟

س: نظر شما به شخصه دربارهٔ فعالیت‌های برون مرزیِ اکبر گنجی چیست؟ آیا به سود جنبش دموکراسی خواهی ایران است؟

ج: با توجه به اقامت در اروپا در دوران حضور دوستِ مان آقای گنجی در اروپا و آمریکا، دربارهٔ افکار و فعالیت‌های ایشان به اجمال می‌توانم بگویم که دفاع وی از دموکراسی و آزادی و حقوق بشر و اعتراض به محدودیت‌های فکری و سیاسی درست و قابل تأیید هر عنصر سیاسی اصلاح طلب و دموکرات در ایران است، اما دو نکتهٔ مهم قابل توجه است که لازم است ایشان و دیگران بدان توجه کنند.

یکی اینکه هر استراتژی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی نمی‌تواند خارج از شرایط زمان و مکان و ظرفیت جامعه و حکومت باشد و گرنه محکوم به شکست است. به گمان من و غالب طراحانِ رفراندوم در چند سالِ قبل، طرح رفراندوم و یا طرح نافرمانیِ مدنیِ آقای گنجی ممکن نیست و مفید هم نیست، چرا که بدون وجود یک اپوزیسیون و آلت‌رناتیو واقعی و مطلوب (نه خیالی) چه بسا به وضعیت بدتر و یا دخالت خارجی منتهی شود. وانگهی، هر نوع تلاشِ مصلحانه و تحول طلبانه در صورتی مفید است که معطوف به داخل کشور باشد و بویژه باید هشدار داد که از نوع گرایش و یا آمیختگی با سیاست‌های سلطه طلبانهٔ آمریکایی و دیگر قدرت‌های مسلط جهانی و خارجی مبرا باشد. این بدان معنا نیست که محتاج حمایت‌های جهانی و به طور خاص حمایت نهاد‌های مدنی و حقوق بشری نیستیم و یا هموطنان آزادی خواه ما در خارج از کشور نباید فعالیت سیاسی کنند، بلکه سخن بر سر استقلال نهضت دموکراسی خواهی ملت ایران از سیاست‌های استیلاگرانهٔ خارجی است و به طور کلی باورم این است که هر تلاش و کوششی در خارج از کشور باید سازگار با شرایط داخلی کشور و هماهنگ با ظرفیت‌ها و حمایت‌های ملی باشد. البته آقای گنجی هشیارانه از لغزیدن در دام نامحرمان احتراز جست. اما برخی شعارها و سخنان و رفتار ایشان با واقعیت‌ها فاصله داشت و به سود دموکراسی خواهی نبوده است.